
Rereading the Relationship between the Rules Governing Urban Jurisprudence Based on Gérard Genette's Theory of Transtextuality

Rahele Fadavi ¹, Bahman Namvar Motlagh * ², Ali Mohammadian ³

1. PhD student of Islamic Arts, Faculty of Islamic Crafts, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr Ghaenat University, Ghaen, Iran.

(Received 22 May 2022, Accepted 22 Oct 2022)

The city, as a phenomenon, consists of many aspects that are always in the focus of researchers' attention from different perspectives. The visual order of the city and its architectural structure is an issue that both represents the material facilities and resources of the city and manifests the rules and cultural and social values of the city. Man, as the most important member of the city, is constantly interacting with the city space and its evolution, which causes the establishment of urban law rules and the need to pay attention to the preservation of citizenship rights. The present article rereads the basics of urban law in a problem-oriented research with a descriptive and analytical method and recognizes it in religious teachings and jurisprudence texts. Therefore, the main purpose of this article is to explain the rules of urban jurisprudence as the main source that accurately considers the rights of city residents and states their commitment to the city's civil rules. Also, relying on Gérard Genette's transtextuality approach, the intertextual relationships of these rules are analyzed and a new reading is obtained from them. In the texts of Islamic jurisprudence, we also encounter many rules, from the point of view of Sharia's approach to man and the surrounding environment, mutual individual and social rights, freedom in the privacy of the home, the right to use nature's resources in principle and properly, and responsibility towards individuals. On the other hand, participation in maintaining the urban space and avoiding harming its facilities and resources is a right and responsibility for humans. Harmless jurisprudential rule (la darar), rule of tasleat, rule of etlaf, rule of tasbib and many principles and clauses included in the text of citizenship rights laws are considered among the most important jurisprudential and legal rules corresponding to urban rights. Therefore, we can point out the importance

of jurisprudence and legal sources in explaining the rulings and regulations related to urban planning and architecture. In this way, both specialists in the field of urban planning and Islamic urbanism can use these rules, and architects and even citizens can use these principles in the field of civil engineering and the construction process and revive them in contemporary architecture. In addition, in order to achieve a conceptual and theoretical model of jurisprudence rules for their better efficiency, rereading these rules and organizing them from the perspective of transtextuality theory has been done in order to gain a deeper understanding of the textual relationships and their hidden and visible layers. The findings and results of the research show that the harmless rule (la darar) is one of the most fundamental jurisprudential rules that plays an irreplaceable role in determining the rights of individuals and its fair implementation on all parts of the city. Also, based on the transtextual approach, the effect of the harmless rule (la darar) can be clearly seen in other rules of urban jurisprudence and some articles of the charter of citizenship rights, which indicates that this rule is pre-textual and the adoption of other jurisprudence and legal rules as resulting hypertexts from that. In other words, individual rights, social rights, spatial and environmental rights, whose commitment is explained in numerous laws, texts and legal charters are all based on the consideration of protecting the rights of others and the obligation to avoid harming them, which is the aforementioned rule implies all these concepts.

Keywords: citizenship right, Islamic urbanism, transtextuality theory, urban jurisprudence, harmless rule (la darar).

* Corresponding author. E-mail: bnmotlagh@yahoo.fr



بازخوانی رابطه قواعد ناظر به فقه شهری بر مبنای نظریه ترامنتیت ژرار ژنت

راحله فدوی^۱، بهمن نامورمطلق^{۲*}، علی محمدیان^۳

^۱ دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۳ استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائن، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰)

چکیده

شهر به مثابه یک پدیده، متشکل از وجوه متعددی است که همواره از منظرهای مختلف در کانون توجه محققان قرار دارد. سامان بصری شهر و ساختار معماری آن، از جمله موضوعاتی است که از یک سو نمایانگر امکانات و منابع مادی شهر است و از دیگر سوی، قوانین و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ناظر بر شهر را متبلور می‌سازد. انسان نیز به‌عنوان مهم‌ترین عضو شهر، پیوسته در تعامل با فضای شهر و تکامل بخشی آن است که این امر به‌نوبه خودش، موجب پیدایش حقوق شهروندی و قواعد حقوقی حاکم بر شهر می‌شود. جستار حاضر، در پژوهشی مسئله‌محور و با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و در پرتو مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، با هدف بازخوانی مبانی حقوق شهری و بازشناسی آن در آموزه‌های دینی، به تبیین قواعد فقه شهری به‌عنوان اصلی‌ترین منبعی که به دقت حقوق ساکنان شهر و التزام آنان به قواعد عمرانی شهر را عرضه می‌دارد، پرداخته و با تکیه بر رویکرد ترامنتیت «ژرار ژنت» به خوانشی نو از رابطه این قواعد دست یافته است. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که قاعده لاضرر به‌مثابه یکی از بنیادی‌ترین قواعد فقهی در ترسیم حقوق افراد و اجرای عادلانه آن بر تمام اجزای شهر می‌تواند نقشی بی‌بدیل ایفا نماید. همچنین بر مبنای رویکرد ترامنتی، تأثیر و حضور قاعده لاضرر را می‌توان در دیگر قواعد فقه شهری و برخی مواد منشور حقوق شهروندی به‌وضوح مشاهده کرد که این امر بر پیش‌متن بودن این قاعده و برگزینگی دیگر قواعد فقهی و حقوقی در مقام بیش‌متن‌های حاصل از آن دلالت دارد.

واژگان کلیدی

حق شهروندی، شهرسازی اسلامی، نظریه ترامنتیت، فقه شهری، قاعده لاضرر.

مقدمه

شهر به مثابه متن

توان به وجود نوعی رابطه دیالکتیک بین شهر و ساکنان آن پی بُرد (Fijalkow 2004).

تبیین مفاهیم مرتبط با حق شهروندی در نظریات متفکران غربی

انسان با سکونت در شهر، عنوان شهروند را می‌پذیرد و در نتیجه از حقوق و تکالیف مخصوص به خود برخوردار می‌شود. بنیان «حقوق شهروندی» در هر جامعه‌ای مبتنی بر زمینه‌های فرهنگی، هویت تاریخی و مبانی فلسفی و اخلاقی آن است که با تعاریف و محتوای خاص خود متمایز می‌شود. از حق شهروندی خوانش‌های گوناگونی صورت گرفته اما دو مفهوم عضویت و برابری از ارکان اصلی آن محسوب می‌شوند (Azimi Hashemi, Razavizadeh and Javan 2013).

توماس جانوسکی (Thomas Janoski) حق شهروندی را «عضویت فعال افراد در یک دولت ملی با حقوق و تکالیف عام‌گرایانه مشخص در یک سطح مشخص از برابری» تعریف می‌کند و بر بیان اس. ترنر مبنای شهروندی را «مجموعه‌ای از حقوق و الزامات اجتماعی می‌داند که به افراد هویت رسمی و قانونی می‌بخشد» (Ibid: 54). در کنار حق شهروندی، حق شهرنشینی یا حق بر شهر (The Right To The City)، مفهوم جدیدی است که هانری لوفور (Henri Lefebvre) در دهه هفتاد میلادی برای اشاره و تأکید بر نقش «فعال» شهروند در فضای شهری و بهره‌مندی از حقوق یکسان در استفاده و دسترسی به امکانات شهری و بالاتر از آن حق برخورداری از دموکراسی و مشارکت برای تصمیم‌گیری‌ها و دیگر حقوق شهرنشینی مانند حق مالکیت، حق رأی، حق آزادی، حق کار و غیره مطرح کرد.

مفهوم حق به شهر که اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط هنری لوفور طرح شد، پارادایمی نظری و عملی است که از پتانسیل لازم برای ارزیابی رادیکال سیاست‌های شهری برخوردار است. این مفهوم چارچوبی برای بحث در مورد حقوق و

شهر مفهومی پویا و سیال است که با وجوه گسترده صوری و معنایی همواره در کانون توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان رشته‌های مختلف قرار دارد. در گذشته، به دلیل کلیت و وحدت علوم، شهر به‌سان موضوعی کلی تلقی می‌شد که بیشترین پژوهش یا توصیف در باب آن را می‌توانستیم در منابع تاریخی، جغرافیایی و علوم اجتماعی بیابیم، اما در گذار از وضع سنتی به مدرن و با تخصصی شدن علوم، شهر نیز دارای ابعاد و کارکردهای بیشتری شد و به سطح یک پدیده ارتقا یافت (Riyazi 2012). پدیده‌ای پیچیده که به دلیل برخورداری از گستره موضوعی و همچنین مسائل جدید، نیازمند تحقیق و مطالعه تخصصی به موازات به‌وجود آمدن دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی جدیدتر گشت.

امروزه شهرها از ماهیتی پویا و سیال برخوردارند و مهم‌ترین سرمایه فرهنگی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. شهرها با نظام پیچیده‌ای از نشانه‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ارزش‌های مطرح در محیط خود را به‌منصه ظهور می‌گذارند. از این‌رو، شهر را می‌توان همچون متنی نگریست با لایه‌های معنایی ژرف و گوناگون که ساختار آن همواره در حال تغییر و دگرگونی است. یکی از اندیشوران معاصر در این زمینه می‌نویسد: «شهر به‌عنوان یک متن نقدی و تحقیقاتی می‌تواند موضوع رویکردهای گوناگونی مانند فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، نشانه‌شناسی، پزشکی و حتی الهیات گردد» (Namvar Motlagh 2016).

باید توجه داشت متن شهری برساخته آرمان‌ها و اهداف انسان‌هاست که بیشترین تعامل و وابستگی را به یکدیگر دارند. انسان شهر را می‌سازد و خود متأثر از ساختار و ویژگی‌های آن می‌گردد. نقش انسان در متن شهر و رابطه با آن دوسویه است. به تعبیر فیالکوف، شهر هم محصول فرهنگ است و هم قالبی برای تولید فرهنگ. بنابراین، می

مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. بر همین مبنا، انگیزه اصلی این نوشتار، جست‌وجو در منابع و متون نظری اسلامی در باب حقوق شهری جهت نیل به تعریفی اصیل مبتنی بر الگوهای برآمده از نص و آموزه‌های فرهنگ اسلامی در قیاس با نظریات اندیشمندان غربی پیرامون بحث مذکور است. بدین قرار، مسئله اصلی حول این ایده شکل گرفته است که تعریف و جایگاه حقوق شهرنشینی در شهر اسلامی مبتنی بر چه اصولی است و آیا در آموزه‌های اسلامی می‌توان نظریه یا مؤلفه‌هایی را یافت که همانند یا مشابه مبانی فوق، مترتب بر حق شهروندان و نقش مسئولانه آن‌ها برای زندگی در شهر باشد؟

اهداف پژوهش

با عنایت به مسئله اصلی که در بخش پیشین بدان اشاره شد، هدفی که نوشتار حاضر دنبال می‌کند، کاوش در قوانین و قواعد اسلامی برای تبیین حقوق شهری و صورت‌بندی مفهومی از آن است و از آنجاکه در میان تعالیم اسلامی، دانش فقه به بیان حقوق افراد و احکام و قوانین مربوط به آن می‌پردازد، مقاله فرارو به منظور تبیین حقوق شهر و شهروند در فرهنگ اسلامی به جست‌وجو و درنگ در قواعد فقه اسلامی و مشخصاً قواعد فقه شهری می‌پردازد.

نظر به آنکه قواعد فقه شهری هم متکفل رهنمودهای حقوقی برای تأمین نیازها و حقوق ساکنان شهر در مقام شهروند است و هم به اجرای اصول و ضوابط عملی در سامان‌بندی کالبد شهر و مدیریت آن التفات ویژه دارد، هدف بعدی این نوشتار، دستیابی به چهارچوبی نظری از قواعد فقه شهری در راستای کاربست آن در حوزه برنامه‌ریزی و شهرسازی اسلامی معاصر است. همچنین از آنجاکه میان قواعد فقهی، برخی قواعد از کلیت و شمول برخوردار بوده و قواعد دیگر در ذیل آن‌ها قرار می‌گیرند، برای تدوین نظام‌مند یافته‌ها در چهارچوبی روشن و کاربردی برای دیگران، خوانش جدیدی از قواعد فقه شهری بر مبنای نظریه ترامنتیت با هدف تبیین رابطه متنی موجود میان آن‌ها ارائه شده و مؤلفه اساسی و مبنایی آن تعریف و شناسایی می‌شود. اهمیت خوانش

مسئولیت‌های مدنی را فراهم می‌آورد (Rafieiy and Alwandipour 2014).

لوفور شهر را به‌عنوان یک ساختار اجتماعی می‌دانست و اعتقاد داشت که تمام شهروندان نسبت به شهر دارای حق می‌باشند. در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا (Appropriation) و حق مشارکت شهری (Participation). حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند، دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (Kofman and Lebas 1996) به نقل از (Rafieiy and Alwandipour 2014).

بنابراین، حق شهرنشینی مؤید برابری همه شهروندان در امور مختلف شهری است که از رهگذر کسب دو حق اساسی یعنی حق تملک و تخصیص فضای شهری و حق مشارکت محوری در تولید فضای شهری استحصال می‌شود و نتیجه آن جلوگیری از حاشیه‌نشینی، حذف و تبعیض در تصمیم‌گیری فرایندهای مختلف است.

بدین ترتیب، افراد با بهره‌مندی از این حقوق و آزادی برای زندگی و بیان خواسته و ایده‌هایش، در ساختن شهر به‌عنوان اثر هنری (The City As Oeuvre) کمک می‌کنند (Purcell 2003)، به نقل از (Azimi Hashemi, Razavizadeh and Javan 2013). به‌عزم لوفور، ایده شهر به‌مثابه اثر هنری مبتنی بر حضور عامه مردم و کنش خلاقانه آن‌هاست که روزمرگی و تکرارشدگی را از صحنه زندگی محو می‌کند و با تولید فضایی دیگرگون، امکان احقاق حق به شهر را برای مردم فراهم می‌آورد.

بیان مسئله

بنابر آنچه بیان شد، حقوق انسان در شهر بر مبنای منابع و آرای برخی متفکران غربی دارای تقریرات متنوع و مبنایی نظری متکثری است که در مطالعات و پژوهش‌های متعدد

بینامتنی، در این امر است که از خوانش سطحی آثار جلوگیری کرده و به درک لایه‌های پنهان معنا منجر شده و پارادایم‌های ژرف‌تری را آشکار می‌سازد. از این‌رو، یافته‌های به‌دست‌آمده می‌تواند به‌مثابه الگویی مفهومی در بازشناسی مؤلفه‌های شهر اسلامی پرتو افکنده و راهبردی برای اجرای قواعد اسلامی و فقهی در شهرسازی اسلامی قلمداد شود.

۱. روش تحقیق

از آنجاکه موضوع نوشتار حاضر به واکاوی قواعد فقه شهری بازگشت دارد و به بررسی رابطه ساختار شهر با ساکنان و حقوق آنان می‌پردازد، ناگزیر از الگوی مطالعات میان‌رشته‌ای خواهیم بود. در این راستا، نظریه ترانستنتی (Transtextualité) ژرار ژنت (Gérard Genette) که مبتنی بر تحلیل و چگونگی روابط متون با یکدیگر است، مبنای نظری این نوشتار قرار می‌گیرد. این جستار، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به خوانش متن قوانین شهروندی و فقه شهری پرداخته و سپس بر مبنای روابط بیش‌متنی تحلیل می‌شود. آنچه ضرورت به‌کارگیری این رویکرد را در پژوهش حاضر موجه می‌سازد، معرفی و تحلیل قواعد موسوم به فقه شهری و پرتوافکنی بر آن با هدف تبیین قابلیت‌های متنی و بینامتنی این قواعد است که مخصوصاً می‌توان در بستر مطالعات غیرفقهی از آن بهره جست. بدیهی است در مباحث و مطالعات فقهی و اصول فقهی، روابط دیگر و بیشتری میان این قواعد برقرار است که تحلیل و مبانی مخصوص به خود را می‌طلبد. اما می‌توان با نگاهی نو به این قواعد نظر افکند و از آن در پژوهش‌های مرتبط با شهرسازی و حقوق شهری بهره برد.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که اگرچه مطالعات و تحقیق‌های بسیاری در دو حوزه مطالعات شهری و حقوق شهروندی و همچنین خوانش بینامتنی و ترامتنی پیرامون موضوعات مختلف ادبی، دینی و هنری صورت گرفته است، اما تاکنون پژوهش مشابهی که به تطبیق مباحث فقه شهری با

رویکرد ترامتنیت پردازد، انجام نشده و از این نظر جستار حاضر از نوآوری و تازگی برخوردار است. باید گفت در باب رویکرد ترامتنیت و بینامتنیت، تألیفات دکتر نامور مطلق دقیق‌ترین و اصیل‌ترین منبعی است که به شرح و تعریف کامل این مباحث پرداخته و پیشگام آشنایی خوانندگان ایرانی با این نظریه‌هاست. از جمله مهم‌ترین این آثار، کتاب ایشان با عنوان «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰)، نشر سخن و مقاله «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶)، مندرج در پژوهشنامه علوم انسانی است که به‌نحو جامع و دقیق به تبیین شکل‌گیری نظریه بینامتنیت ژولیا کریستوا و سپس ترامتنیت ژرار ژنت و تمایز رویکرد این دو در این زمینه پرداخته است. همچنین مقاله مشترک دکتر بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی با عنوان «از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگفتمان» (۱۳۸۸)، مندرج در پژوهشنامه فرهنگستان هنر (شماره ۱۲) که ویژه‌نامه گفتمان هنر نام گرفته نیز حائز اهمیت است و مؤلفان در این مقاله به‌نحو جامع و مبسوط به بررسی چگونگی رابطه میان تحلیل بینامتنی و تحلیل بیناگفتمانی، عناصر مشترک و متفاوت میان آن‌ها می‌پردازند. در باب موضوع فقه شهری نیز مهم‌ترین منبع مکتوب در این باره، مجموعه متون درس خارج فقه آیت‌الله محسن اراکی است که در کتاب «فقه عمران شهری» توسط انتشارات مجمع الفکر اسلامی (۱۳۹۷)، چاپ شده و مؤلف در بیست بخش به بیان کلیات نظام عمران شهری و تبیین هویت شهر در منابع اسلامی پرداخته است. افزون بر این، توجه به قواعد فقه شهری و برشماری آن، موضوع اصلی مقاله‌ای است با عنوان «کاربرد فقه در تحقق منظر شهری امن»، تألیف گل‌ختمی و حقیقت‌بین (۱۳۹۵)، مندرج در فصلنامه علمی شیعه‌شناسی، که مؤلفان به نقش قواعد فقه شهری در مدیریت منظر و دستیابی به امنیت در منظر شهری پرداخته‌اند. درباره اهمیت و جایگاه قاعده فقهی لاضرر نیز پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به دو مقاله ذیل اشاره کرد: «قاعده لاضرر و رعایت آن در اصول معماری و شهرسازی اسلامی»، تألیف محمدکاظم سیفیان (۱۳۷۳)، مندرج در نشریه هنرهای زیبا

بیش‌متنیت از مهم‌ترین گونه‌های ترامنتیت است که بر اصل «برگرفتگی» بنا می‌گردد. در بیش‌متنیت دست‌کم دو متن وجود دارد: «بیش‌متن» و «بیش‌متن».

بیش‌متن به متنی اطلاق می‌شود که از پیش وجود داشته است و بیش‌متن به متنی گفته می‌شود که با الهام یا اقتباس از پیش‌متن شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، پیش‌متن یعنی متنی‌هایی که به‌عنوان مرجع و منبع مورد استفاده قرار می‌گیرند و بیش‌متن نیز به متنی‌هایی گفته می‌شود که با استفاده از پیش‌متن‌ها خلق شده باشند (Namvar Motlagh and Kangarani 2018).

به بیان ساده‌تر، هرگاه رابطه دو متن بر اساس برگرفتگی یا اشتقاق صورت بگیرد، آن دو متن رابطه بیش‌متنی با یکدیگر دارند. به همین دلیل، می‌توان گفت که رابطه بیش‌متنی موجب تکثیر و گسترش متن‌ها می‌شود و این تکثیرشدگی موجب می‌شود تا پیش‌متن به یک متن الگو تبدیل گردد.

نکته حائز اهمیت در رابطه بیش‌متنیت، مؤلفه تأثیرگذاری است که پیش‌متن بر بیش‌متن‌های بعد از خود دارد و به همین دلیل موجبات تکثیر آن‌ها را فراهم می‌سازد. بدیهی است که این نوع ارتباط و اشتقاق می‌تواند کلی یا جزئی باشد؛ و همچنین درون‌نشانه‌ای یا بینان‌نشانه‌ای. یعنی تأثیرپذیری یک متن از متن دیگر با همان نظام نشانه‌ای همانند تأثیرپذیری یک شعر از شعری دیگر یا یک نثر از نثری دیگر. یا برگرفتگی و تأثیرپذیری یک متن از متن دیگر با ویژگی‌ها و نظام نشانه‌ای متفاوت. برای مثال، رابطه میان گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و شاهنامه فردوسی، رابطه‌ای درون‌نشانه‌ای محسوب می‌گردد؛ زیرا هر دو از نظام نشانه‌ای کلامی و شعری برخوردارند؛ اما نقاشی‌های شاهنامه طهماسب و متن نوشتاری شاهنامه فردوسی رابطه‌ای بینان‌نشانه‌ای دارند؛ زیرا یکی از نشانه‌های کلامی و شعری و دیگری از نظام نشانه‌ای تصویری و نگارگری برخوردار است (Namvar Motlagh 2016).

۳-۲. فقه شهری

فقه شهری یا فقه عمران یکی از شاخه‌های نوپدید و مستحدثت فقه است که زیرمجموعه‌هایی چون فقه‌البیئه یا فقه محیط‌زیست و فقه‌العماره یا فقه شهرسازی را شامل می‌شود.

(شماره ۳) و «نقش هویت‌ساز قاعده لاضرر در شکل‌گیری الگوی معماری اسلامی» تألیف محمدباقر خسروی و همکاران (۱۳۹۱)، مندرج در نشریه نقش جهان دوره سوم (شماره ۱). البته پرواضح است که مقالات مزبور با موضوع جستار حاضر همپوشانی نداشته و به‌طور کلی هر یک راهبرد و اهداف جداگانه‌ای را شامل می‌شوند. به بیان دقیق‌تر، در هیچ‌یک از مکتوبات موجود چستی قواعد فقه شهری به‌مثابه یک متن و چگونگی روابط موجود میان آن قواعد مورد توجه و مطمح‌نظر واقع نشده است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. بینامتنیت و ترامنتیت

رویکرد بینامتنی یا بینامتنیت (Intertextualité) که ابتدا توسط ژولیا کریستوا سپس رولان بارت و چندین نظریه‌پرداز دیگر طرح و بسط یافت، بر این ایده اساسی شکل گرفته که متن‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند و در بستر همین ارتباطات است که متن‌ها تکوین می‌یابند. آن‌ها بر این باور بودند که روابط بینامتنی موجب پویایی متن و چندمعنایی شدن آن می‌گردد. از این‌رو، به روابط پنهان متن‌ها توجه کرده و به بررسی انواع روابط دو متن در عرض یکدیگر پرداختند. به تعبیر رولان بارت «هر متنی بینامتن است» و هیچ متنی بدون استفاده از متن‌های دیگر تکوین نمی‌یابد (Barthes 1989).

در همین راستا و در تکمیل نظریه بینامتنیت، ژرار ژنت نظریه ترامنتیت را ابداع کرد. او نیز به انواع روابط متون با یکدیگر (روابط طولی و عرضی) توجه کرده و به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون اشاره می‌کند. بر این اساس، ترامنتیت ژنت به انواع روابط یک متن با متون دیگر اشاره داشته و پنج نوع رابطه را دربرمی‌گیرد که عبارت‌اند از:

«بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت، بیش‌متنیت» (Intertextualite)، (Paratextualite)، (Metatextualite)، (Arcitextualite)، (Hypertextualite).

این نوشتار از روش نقد و مطالعه ترامنتیت ژنت استفاده می‌کند و در میان پنج نوع رابطه مذکور به بیش‌متنیت توجه خواهد داشت. از این‌رو، در ادامه به تشریح این بخش از ترامنتیت می‌پردازیم.

در بعضی از منابع نیز به مجموع این دو شاخه با عنوان کلی فقه شهری نگریسته می‌شود (Araki 2017).

فقه شهری اگرچه در مطالعات فقهی معاصر و با توجه به مسائل و دغدغه‌های امروزی، تعاریف نو و امکان ورود به حوزه‌های جدیدی را یافته است، با تأمل در منابع اسلامی درمی‌یابیم که این موضوع از مبانی متقن و دقیقی در آرا و آثار فقهای مسلمان در طول تاریخ اندیشه اسلامی برخوردار بوده است.

در کتب عمومی فقه و در بیشتر ابواب آن‌ها به ساختمان و مختصات آن اشاره و توجه شده است. همچنین رسائل عملی فقها مشتمل بر فتوایی در زمینه بنا یا پاسخ‌گویی به پرسش‌های مسلمین است. حتی دفاتر دخل و خرج شهرها و حکام نیز به این مباحث توجه داشته‌اند. افزون بر این، کتب و رساله‌های فراوانی وجود دارند که به‌طور اختصاصی به اصول معماری و بنا پرداخته‌اند. از جمله کتاب «الاعلان باحکام البینان» ابن رامی و کتاب «الجدار» عیسی بن موسی تطیلی (Abdul Sattar 1997).

در آثار پیش گفته، فقهای اسلامی هم به پیدایش شهر توجه داشتند و به بخش‌های مختلف و جزئی شهر که از نقطه نظر طراحی و برنامه‌ریزی شهری قابل توجه و بررسی است و هم از جنبه توجه به بنا و ساخت و ساز ساختمان‌ها به‌طوری‌که حداقل چهار شرط در ساختن بنا مد نظر قرار می‌گرفت:

استحکام، باصرفه‌بودن، زیبایی و منفعت. شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گسترش و اصول طراحی شهری عمدتاً حول دو محور مسکن و دسترسی‌ها متمرکز شد. توسعه و گسترش این دو به‌واسطه فقه اسلامی همراهی می‌شد و بلافاصله ماهیتاً به‌صورت نیمه‌قانون درآمد. نظر به استمرار فرآیند ساخت و گسترش اجتماعات محلی، تقاضایی ثابت در رابطه با قوانین و رهنمودهای مربوطه وجود داشت (Hakim 1979).

فقه شهری شامل موضوعات بسیار مهم و گسترده‌ای هم در حوزه شهرسازی و هم معماری آئینه است، اما در یک رویکرد کلی می‌توان اهم موضوعات آن را به عناوین ذیل اختصاص داد: الف. بنا و عمارات و تمام احکام مربوط بدان اعم از تعریف و تقسیم‌بندی آن به واجب و مندوب و مباح، اموال منقول و

غیرمنقول بنا و توسعه و نحوه آراستن آن.

ب: حقوق و احکام راه‌ها، معابر، خیابان‌ها و طراحی آن‌ها.

ج: حقوق و احکام بهره‌برداری از مظاهر طبیعت مانند چشمه‌ها، نه‌رها، درختان، زمین‌های موات و بخش‌هایی چون چاه‌ها، محل نگهداری چهارپایان و...

د: احکام معماری و ساختن تأسیساتی چون کارگاه‌ها، دیباغ‌خانه‌ها و حصارها و غیره.

س: حقوق و وظایف افراد و اشخاص از جمله حق همسایه، حق کارگر، وظایف والی و حاکم و معمار و روابط مالک و مستأجر.

افزون بر این، یکی از مهم‌ترین موضوعات فقه شهری، مسئله حریم است که در ارتباط با حفظ حقوق شخصی در خانه‌ها و حقوق عمومی در فضاهای شهری قابل توجه است. روایات زیادی درباره حریم وارد شده است که حریم خانه، حریم مسجد، حریم چاه‌ها و چشمه‌ها، حریم نمازگزار، حریم درخت، حریم نهر، حریم راه، حریم محل نگهداری چهارپایان از جمله آن‌هاست (Ibn Majjeh 1954).

در باب این مسائل، روایات زیادی وارد شده و در «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی بابی با این عنوان وجود دارد. (Horr Ameli 1988). فقیهان نیز برای مسئله حریم، احکام متعددی را در خلال آثار خویش ذکر کرده‌اند (Maraghi 1997; Sistani 1993).

۳-۳. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر در زمره مشهورترین قواعد فقهی است که از دیرباز در کتب فقهی مطرح شده و در لابه‌لای مباحث فقهی مورد استناد فقیهان قرار گرفته است. از این قاعده به قاعده ضرر، قاعده ضرر و ضرار، قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده نفی ضرر نیز تعبیر می‌شود.

مهم‌ترین مفهومی که از قاعده لاضرر در میان فقها رایج بوده عبارت‌اند از:

الف. ضرر زدن به دیگران حرام است.

ب. در اسلام حکمی که منشأ ضرر باشد، وضع نشده است (Bojnourdi 1996).

بهشت و ابرام و انکار سمره از توصیه‌های پیامبر، سرانجام در حق وی فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَأَضِرَّكَ وَ لَأَضِرَّكَ عَلى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فُقِّلَتْ وَ رُمِيَ بِهَا» (Ibn Babweyh 1983). یعنی تو فردی آسیب‌رسان هستی و مؤمن نباید به کسی ضرر بزندی. حضرت (ع) بعد از آن دستور دادند آن درخت را از ریشه کنند و جلوی سمره انداختند.

ج) عقل: یکی دیگر از مستندات قاعده لاضرر عقل است. به این معنا که عقل ذاتاً و به‌خودی‌خود و بدون دستورات شرع، حکم به قبیح بودن ضرررسانی می‌دهد. زیرا حکم عقل صرفاً ریشه در شناخت مصالح و مفاسد دارد و نیاز به چیز دیگری ندارد. به همین دلیل برخی معتقدند که مدلول این قاعده جزو مستقلات عقلیه است، یعنی مضمون قاعده لاضرر در زمره اموری است که بدون حکم شرعی، خود عقل هم به آن‌ها رسیده و مورد تأیید قرار می‌دهد (Makarem 1991).

د) بنای عقلا: بنای عقلا یا به عبارتی شیوه خردمندان عالم، یعنی نوعی از عرف عقلا که همیشگی و همه‌جایی باشد (Jafari 2002). برای مثال، عقلای عالم فارغ از رنگ و نژاد و موقعیت جغرافیایی، همیشه و همه‌جا تصرف و ید را علامت مالکیت می‌دانند؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. در مورد مفاد قاعده لاضرر نیز عقلای عالم آن را به رسمیت شناخته و وارد ساختن زیان به دیگران را امری ناپسند دانسته و عامل خسارت را ضامن جبران ضرر و زیان وارده برمی‌شمارند. از این‌رو، در تمام نظام‌های حقوقی این اصل محترم بوده و به‌عنوان یک قاعده حقوقی به آن عمل می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که برخی از محققان هم تأکید کرده‌اند، می‌توان گفت بنای عقلا پشتوانه محکمی برای قاعده لاضرر به‌شمار می‌رود (Mohaqq damad 1985).

نکته دیگر حائز توجه در باب این قاعده در جستار حاضر آن است که در حوزه برنامه‌ریزی شهری و موضوعات مرتبط با معماری و ساخت‌وساز در شهر اسلامی، مفهوم لاضرر و لاضرار بسیار مورد توجه است و به قول بسیم حکیم محقق مشهور در این حوزه «اصل زیان و ضرر یکی از موضوعات مکرراً نقل شده و مورد استفاده در امور ساختمانی است که در فقه با عنوان "هیچ فرد و دسته‌ای نباید به نفع دیگران

شایان توجه آنکه در باب عبادات و حقوق مدنی بیشتر احکام فقهی مبتنی بر این قاعده هستند. به تعبیر شهید مطهری برخی از قواعد از جمله قاعده لاضرر کار کنترل و تعدیل دیگر قواعد را به عهده دارند. ایشان معتقدند یکی از عواملی که باعث پویایی و سرزندگی و تحرک و جلوگیری از ایستایی و توقف دین می‌شود، این امر است که در میان آموزه‌های شریعت برخی از مفاهیم و اصول بنیادین وجود دارند که نقش این قواعد اساسی، تعدیل و کنترل سایر قواعد و قوانین است. این قواعد بنیادی و پایه‌ای در ادبیات فقیهان به قواعد حاکمه مشهورند و از جمله آن‌ها قاعده لاضرر است؛ و در حقیقت باید گفت شریعت برای این دست قواعد، نقش و حق و تو به نسبت سایر احکام در نظر گرفته است (Motahari 1997).

مبانی فقهی و مشروعیت قاعده لاضرر مبتنی بر ادله چهارگانه است که عبارت‌اند از: ادله قرآنی، ادله روایی، عقل و بنای عقلا که در ادامه به توضیح اجمالی هر یک از این موارد می‌پردازیم.

الف) ادله قرآنی: آیات متعددی از قرآن کریم اضرار و زیان‌رساندن به دیگران را مورد نکوهش قرار داده است. از جمله آیات نفی ضرر می‌توان به آیه ۲۳۳ سوره بقره اشاره داشت که می‌فرماید: «لَا تَضَارُّوا وَالِدَهُ بَوْلِدِهِمْ وَلَا مَوْلُودَهُمْ بَوْلِدِهِمْ». نه مادر به‌خاطر اختلاف با پدر حق ضرر زدن به کودک را دارد نه پدر. آنچه از این آیه و دیگر آیات مستفاد می‌شود، این است که که ضرر زدن هرکسی به دیگری ممنوع و نارواست.

ب) ادله روایی: در منابع دینی روایات بسیاری وجود دارد که به عدم جواز اضرار از قول ائمه اهل بیت (ع) اشاره دارند و یکی از معروف‌ترین آن‌ها که به حد تواتر رسیده، روایت زراره است درباره فردی به نام سمره بن جندب که به دلیل مراجعات مکرر به درخت خود در زمین همسایه و عدم اطلاع به او، باعث رنجش و مزاحمت برای صاحب زمین و خانواده‌اش گردید و پیامبر اکرم (ص) پس از توصیه‌های مکرر مبنی بر اذن گرفتن سمره، صرف‌نظر کردن وی از آن درخت و گرفتن ده درخت در جایی دیگر و حتی درختی در

مورد ضرر و زیان قرار گیرند" تفسیر شده است» (Hakim 1979).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. چیستی حقوق شهری در آموزه‌های اسلامی

همچنان که پیش‌تر گذشت، مسئله اصلی این نوشتار ناظر به واکاوی و تبیین حقوق شهری در مبانی اسلامی و شناخت جایگاه آن در ساختار و فضای شهر اسلامی است. بر این اساس، مطالعه و تفحص در میراث فرهنگ اسلامی مؤید این نکته است که توجه به عمران و آبادانی شهر از جمله موضوعات مهمی است که در منابع مختلف اسلامی به چشم می‌خورد. از کتب جامعه‌شناسی گرفته تا کتب تاریخی، جغرافیایی، دینی و ادبی، جملگی این منابع از وجهی به عمران شهر و رفاه مردم توجه نشان داده‌اند.

از آنجاکه اسلام نیازهای معنوی و اجتماعی جامعه را بیان می‌کند، حکومت بایستی با سیاست‌های برنامه‌ریزی و نظارتی اش، در جهت تأمین این نیازها به تلاش‌های عملی دست بزند. مسئولیت حکومت اسلامی، همان‌گونه که در بالا بیان گردید، در ساخت «محیط سستی» منعکس گردیده است. در سراسر تاریخ اسلام، خلفا و والیان مسلمان به جلوگیری از اعمال غیرقانونی در «ساخت محیط» مشغول بودند... تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات در خصوص همه مسائل شهرسازی، معمولاً از طریق قوانین شریعت یا رأی فقها دیکته می‌گردید... خلفا و والیان تنها افراد حکومتی نبودند که در چگونگی برنامه‌ریزی و سامان‌دهی محیط سستی اسلام نقش داشتند، یک مرجع دیگر با درجه اهمیت کمتر نیز در این امر شریک بود. این شخص «محتسب» نام داشت که از طرف حکومت (یعنی خلیفه، والی یا حقوقدان) یا نماینده آن‌ها در شهر متبوع، منصوب و وظایف خاصی به وی محول می‌گردید. این انتصاب بدین منظور نبود که محتسب، این وظایف را شخصاً اجرا نماید بلکه وظیفه وی کسب اطمینان از انجام این وظایف و نظارت بر اجرای آن‌ها بود (Morteza 2008).

شایان توجه است که با وجود تعدد منابع و آثار در زمینه حقوق شهری می‌توان این مکتوبات را در دو دسته مجزا

نگریست: منابع فقهی و منابع غیرفقهی. توضیح آنکه مباحث مبتنی بر تفکر عمرانی در منابع اسلامی، یا به بیان کلیات و اصول عمران و آبادانی شهر و معیشت مردم پرداخته‌اند که در متون مختلف غیرفقهی به چشم می‌خورد و بیشتر از همه متوجه حاکمان و والیان شهر است. برای شیوه درست حکومت و ایجاد آسایش مردم، به‌طوری‌که توسعه عمرانی را از ارکان مهم حکومت و اصول مملکت‌داری به‌شمار آورده‌اند؛ یا به صورت دقیق و جزئی، به تمام ظرایف و مباحث مربوط به عمران شهر و حقوق شهروند اشاره داشته‌اند که متون فقهی و فقه شهری متکفل بیان آن بوده است. نکته‌ای که از بررسی هر دو دسته از این منابع حاصل می‌شود، آن است که محور اصلی این مباحث مبتنی است بر تأمین رفاه مردم و اجتناب از ضرر و زیان. همچنان‌که ابن‌ازرق مؤلف کتاب «بدایع‌السلک فی طبایع الملک» می‌نویسد: «در ساختن هر شهری باید دو اصل را مدنظر داشت: دفع زیان و جلب منفعت» (Abdul Sattar 1997).

بنابراین، با سیر در آرا و مکتوبات پیش‌گفته می‌توان سیر تفکر عمرانی و شهرسازی اسلامی را در منابع به‌دست‌آمده سیری از کل به جز در نظر گرفت، یعنی سیر از کلیات امور و طرح‌های عمرانی و سیاست‌های شهری در منابع مختلف تا اشارات دقیق و تخصصی و حقوقی در منابع فقهی و به‌طور مشخص مباحث مربوط و ناظر به فقه شهری که در تمام این موارد تأمین حقوق و ممانعت از ضرر و آسیب بر مبنای دیدگاه کلیدی اسلام و قاعده فقهی لاضرر مشهود و مشخص است.

۴-۲. تحلیل بینامتنی حقوق و قواعد فقه شهری

یافته‌های پژوهش در این بخش متضمن تحلیل قواعد حقوقی و فقهی با الگوی بیش‌متنیت ژنتی است. به بیان دقیق‌تر، بر مبنای هدف دوم این مقاله که مترتب بر کشف و تحلیل روابط میان‌متنی موجود در اصول و قواعد فقه شهری است، در این بخش ابتدا به ذکر مفاد برخی از بندهای منشور حقوق شهروندی و قواعد فقه شهری به‌عنوان بیش‌متن پرداخته و سپس به تحلیل و تأثیرپذیری آن‌ها از مؤلفه‌های

پیش‌متن که قاعده‌لاضرر است پرداخته می‌شود. همچنانکه در مبحث تراثتیت اشاره شد، بیش‌متنیت اشاره به رابطه دو متن براساس برگرفتگی و اشتقاق دارد که بیش‌متن از پیش‌متن یا متن مرجع اقتباس می‌کند.

– بیش‌متن یک: حقوق فردی و اجتماعی

بیش‌متن شماره یک برگرفته از بندهای الف، پ، خ، س و ش مندرج در منشور حقوق شهروندی است که به ترتیب اشاره به موضوعات حق حیات، حق آزادی، حق حریم خصوصی، حق مسکن و حق مالکیت خصوصی دارند و مفاد آن‌ها در ادامه ذکر می‌شود.

الف: حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی

ماده ۱: «شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی‌توان از آن‌ها سلب کرد مگر به‌موجب قانون». (حقوق مزبور در اصول ۲۲، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی و همچنین قانون احترام به آزادی‌های مشروع (مصوب ۱۳۸۳) نیز به رسمیت شناخته شده‌اند).

ماده ۲: «شهروندان از حق زندگی شایسته و لوازم آن همچون آب بهداشتی، غذای مناسب، ارتقای سلامت، بهداشت محیط، درمان مناسب، دسترسی به دارو، تجهیزات، کالاها و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی منطبق با معیارهای دانش روز و استانداردهای ملی، شرایط محیط زیستی سالم و مطلوب برای ادامه زندگی برخوردارند». (حقوق مزبور در اصل ۲۹، بند ۲ اصل ۴۳، اصل ۵۰ قانون اساسی و برخی از قوانین موضوعه از جمله قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۷۲) نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند).

پ- حق آزادی و امنیت شهروندی

ماده ۱۲: «آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد. محدودکردن این آزادی‌ها تنها به‌قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می‌گیرد». (این حقوق در اصول ۹، ۲۲، ۳۶، ۳۷ و ۵۱ قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند).

ماده ۱۳: «هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تأمین امنیت، حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد. اقدامات غیرقانونی به نام تأمین امنیت عمومی به‌ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم ممنوع است». (همچنین بنگرید به: اصول ۳، ۹، ۲۲، ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی).

خ- حق حریم خصوصی

ماده ۳۶: «حق هر شهروند است که حریم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیای خصوصی و وسایل نقلیه شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است، مگر به حکم قانون». (این حقوق در اصول ۲۲ و ۲۵ قانون اساسی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند).

س- حق مسکن

ماده ۷۳: «حق شهروندان است که از مسکن ایمن و متناسب با نیاز خود و خانواده‌شان بهره‌مند شوند. دولت بر اساس نیاز و با رعایت اولویت و امکانات زمینه استیفای این حق را فراهم می‌نماید». (بنگريد به: اصل ۳۱ قانون اساسی و بندهای ۳ و ۴ سیاست‌های کلی مسکن (مصوب ۱۳۸۹)).

ماده ۷۴: «دولت با اتخاذ تدابیر و وضع مقررات لازم، زمینه تأمین و بهبود وضعیت مسکن متناسب با ویژگی‌های بومی و ارزش‌های فرهنگی، اجرای مقررات ملی ساختمان و طرح‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی را فراهم می‌نماید». (همچنین بنگريد به قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن (مصوب ۱۳۸۷)).

ش- حق مالکیت

ماده ۷۵: «حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است. هیچ شخص یا مقامی نمی‌تواند مالکیت دیگری را سلب، یا اموال او را مصادره یا ضبط یا توقیف کند یا نسبت به حقوق مالی یا مالکیت او ممانعت، مزاحمت یا محدودیت ایجاد کند، مگر به‌موجب قانون». (بنگريد به اصول ۲۲ و ۴۶ قانون اساسی و همچنین مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷)).

آنچه از حقوق شهروندی مزبور مستفاد است، آن است که حفظ حقوق اولیه، آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد، حریم شخصی و حق مالکیت شهروندان، مفروض و محترم است و هیچ‌کس حق تعرض، آسیب‌رساندن یا مزاحمت ندارد. در اینجا می‌توان مؤلفه‌های فوق را همچون پیش‌متن‌هایی در نظر گرفت که در لایه زیرین معنایی همه آن‌ها، التزام به قاعده فقهی لاضرر در مقام پیش‌متن مشهود و مشخص است.

بازتاب مفهوم امت یا یکپارچگی اجتماعی در بین مردم به‌عنوان هدف اسلام، اصلی اساسی در برنامه‌ریزی و سامان‌دهی ساخت محیط اسلامی به حساب می‌آید. شکل ظاهری مؤلفه‌های شهری (خیابان، فضای باز و کاربری زمین) بایستی پذیرای این اصل بوده و دستاورد نهایی آن محسوب گردند. این بدان معناست که ساخت محیط بایستی بیشتر اجتماع‌محور بوده یا اینکه زمینه‌های تقویت روابط و تعاملات اجتماعی را مهیا نماید. علاوه بر امنیت حیات، اسلام به‌صراحت برای مالکیت املاک نیز، برای مسلمانان حق امنیت اعطا نموده است. قرآن تا آنجا پیش می‌رود که اعلام می‌دارد دست‌بردن در اموال و املاک مردم، مگر از طریق قانون، ممنوع است. قانون خداوند با قطعیت اعلام می‌دارد که «مال یگدیگر را به ناحق نخورید» (سوره بقره، آیه ۱۸۸).

علاوه بر احادیث پیامبر و آیات قرآنی مذکور، احکام مبتنی بر عدم آسیب‌رساندن به اموال و املاک مردم در برنامه‌ریزی شهری از مفهوم لاضرر و لاضرار نشأت می‌گیرد. عالم‌نامی مالک بن‌انس، این مفهوم را که از احادیث نبوی است، اینگونه تفسیر می‌نماید: «نه آسیبی وجود خواهد داشت و نه جبرانی، یا نه خسارتی در کار خواهد بود و نه پاسخی در مقابل خسارت». این گفته به‌عنوان اصلی مهم از شریعت در ساخت محیط در فقه اسلامی، بدین صورت نیز تفسیر می‌شود: «هیچ شخص یا گروهی به نفع شخص دیگری، متضرر نمی‌گردد» (Morteza 2008).

بنابراین توجه به حقوق "اجتماعی" و فضایی شهروندان و هم‌زمان تأکید بر مالکیت "خصوصی" و حفظ آن یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که می‌توان از منظر قاعده لاضرر

بدان نگرست و رعایت آن تأثیر آشکاری بر حیات اجتماعی و ساختار و شکل ظاهری شهرهای اسلامی دارد. احترام به بهره‌مندی از املاک خصوصی افراد و حفظ آن از یک‌سو و تحدید حریم آن برای جلوگیری از آزار دیدن و ضرررساندن به غیر از دیگر سو، نشانگر دقت نظر و اهتمام فقها در این باره است.

یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد: «تعالیم اسلامی نظام زندگی خانواده‌ها را به‌گونه‌ای مشخص و معین کرده که حافظ حریم و ناموس مسلمانان باشد. این تعالیم به‌مرور زمان به صورت یک گرایش عمومی درآمد و مسلمانان نسبت به رعایت آن‌ها به‌شدت حریص بودند. در همین راستا بود که فقها احکامی در حمایت از مالکیت خصوصی صادر و قضات این احکام را طبقه‌بندی کردند و در مورد هتک حرمت خانه‌ها از طریق نگرستن به آن‌ها از راه درهای ورودی یا هنگام عبور از خیابان یا خدشه‌دارکردن این حرمت از طریق سرک‌کشیدن از فراز خانه‌های مجاور، پشت‌بام‌ها و دریچه‌هایی که رو به خانه‌های مردم باز می‌شدند، مسامحه نکردند» (Abdul Sattar 1997).

حریم خانه و مسکن

در مورد منزل و مسکن، ساختار فضایی درون خانه و شیوه طراحی و تزئین آن نیز متأثر از همین اصل است. خانه به‌عنوان اصلی‌ترین محمل در تحکیم روابط خانوادگی نیازمند تفکیک بنا و تخصیص فضا برای حفظ حقوق و حریم افراد است. آیات و روایات متعددی در این باره به حقوق متقابل زن و مرد و روابط فرزندان و والدین اشاره دارند. از باب نمونه آداب ورود فرزندان به جایگاه خصوصی پدر و مادر و لزوم اذن‌گرفتن از آن‌ها از موضوعاتی است که در سنت اسلامی بدان اشاره شده و دلالت بر اختصاص فضایی مجزا برای آن‌ها دارد. بدین منظور، در سامان‌دهی فضایی خانه‌ها در شهر اسلامی و برای حفظ حریمیت، خانه‌ها از دو بخش بیرونی و اندرونی تشکیل می‌شود. تفکیک فضاهای عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی و ایجاد سلسله مراتب میان آن‌ها و بوجود آوردن اختلاف ارتفاع در

سطح هریک از فضاها، از جمله تدابیر موجود در آموزه‌های اسلامی برای افزایش حریم و خصوصی‌تر شدن فضا است.

به عقیده فقهای اسلام، برای اینکه از تجاوز بصری به حریم خانه جلوگیری شود، بایستی هر عاملی را که باعث در معرض دید قرار گرفتن فضای داخلی خانه می‌شود، حذف نمود. فقها در موارد گوناگون، حکم‌های مختلفی در رابطه با طراحی سه عنصر خارجی (درب ورودی، پنجره، ارتفاع و زائده‌های مرتفع) که می‌توانست منجر به تعدی بصری به حریم خصوصی خانه گردد، صادر می‌نمودند. محل نصب درب‌های ورودی خانه‌ها، بایستی با رعایت اصل صیانت از زندگی خصوصی و اطمینان از عدم آسیب به حریم خصوصی همسایگان تعیین گردد. از نظر فقهای اسلامی، این درب‌ها بایستی نزدیک به هم یا روبه‌روی یکدیگر باز شوند و باید طوری نصب شوند که اگر کسی جلوی در ایستاده باشد، نتواند مستقیماً به داخل خانه روبه‌رو یا مجاور دید داشته باشد.

همچنین احکام فقهی در ارتباط با پنجره‌ها شامل دو قسم پنجره می‌شود: پنجره‌های طبقات فوقانی و پنجره‌های طبقات پایین. کارکرد پنجره‌های طبقات بالا از دیدگاه حقوقدانان، تنها برای ورود نور و هواست. اما مزاحمت بصری که از طریق این نوع پنجره‌ها می‌توان برای همسایه ایجاد نمود، حتی اگر پنجره خیلی کوچک باشد، بسیار فراوان خواهد بود. بنابراین، اگر پنجره‌ای بر دیگر خانه‌ها مشرف باشد، بایستی آن را بست یا به طریقی جلوی آن را گرفت. با توجه به احکام کارشناسان و حقوقدانان سنتی، پنجره‌های طبقه همکف که رو به خیابان هستند، بایستی بالاتر از سطح دید قرار گیرند. اگر احتمال مزاحمت بصری از طریق این نوع پنجره‌ها در حریم خصوصی خانه‌هایی که در سوی دیگر خیابان قرار دارند، وجود داشته باشد، این قبیل پنجره‌ها حتی در صورتی که بالاتر از سطح دید افراد در خیابان باشند، مورد قبول نخواهد بود.

ارتفاع منازل مسکونی و اجزای مرتفع ساختمان (نظیر بالکن‌ها و پشت‌بام‌ها)، می‌تواند برای دیگر منازل مسکونی، منشاء مزاحمت بصری شود. بنابراین، حتی در صورتی که فاصله قابل

ملاحظه‌ای بین منشاء مزاحمت و مکانی که در معرض مزاحمت قرار می‌گیرد وجود داشته باشد، باز هم بایستی اقدامات احتیاطی لازم، برای جلوگیری از این مزاحمت در نظر گرفته شود. دیدگاه مشترک عالمان مسلمان، همانند مالک، بر این است که گسترش ارتفاع منازل مسکونی به سطحی بالاتر از منازل مجاور، در صورتی که موجبات مزاحمت بصری برای دیگر منازل را فراهم کند، مجاز نیست. در ارتباط با اجزای مرتفع ساختمان، نظیر پشت‌بام و بالکن، در صورتی که منشاء مزاحمت بصری برای خانه‌های دیگر فراهم کنند یا از کارهای بلند و مناسب برخوردار نباشند، قاعده سنتی، جلوگیری از ساخت آن‌هاست. یک مورد از دیدگاه‌های عالمانه‌ای که از این اصل حمایت می‌کنند، دیدگاه مکتب حنبلی است که مالک خانه را ملزم به کشیدن دیوار در اطراف پشت‌بام نمود، زیرا فردی که از آن استفاده می‌نمود، می‌توانست از آنجا داخل خانه همسایه را ببیند (Hakim 1979).

اهمیت حریم خصوصی صوتی نیز، کمتر از حریم خصوصی بصری نیست. عناصر ویژه داخل خانه (مثل دیوارها، پشت‌بام‌ها و کف طبقات)، بایستی از نفوذ صدای ساکنان خانه مخصوصاً زنان به خیابان‌ها و خانه‌های مجاور جلوگیری نماید. این اصل بر پایه سخنان پیامبر (ص) مبنی بر پرهیز از استراق سمع قرار دارد. خانه‌های سنتی مسلمانان نشان‌دهنده توجه فراوان آنان به حریم خصوصی صوتی (شنیداری) است. برای نشان دادن اهمیت این امر، در یک خانه معمولی سنتی، سه ناحیه داخلی وجود داشت: ناحیه ویژه مردان، ناحیه ویژه زنان و قسمت ویژه پذیرایی که از طریق یک حیاط به هم متصل می‌شدند. این طرح و سازمان‌دهی مکانی، پوشش صوتی بین این سه ناحیه و نیز پوشش صوتی بین این نواحی و نواحی بیرونی و پیرامون را تأمین می‌کند. علاوه بر این، مصالح متراکم (همانند سنگ، صخره یا آجرهای گلی) و ضخامت دیوارها، عایق‌بندی صوتی با استانداردی قابل قبول را ایجاد می‌کنند (Morteza 2008).

- پیش‌متن دوم: حقوق زیست‌محیطی

پیش‌متن شماره ۲ برگرفته از بند «ع» منشور حقوق

شهروندی است که به موضوع بهره‌مندی از محیط زیست سالم و همگانی اشاره دارد و مواد آن به ترتیب ذکر می‌شود. ماده ۱۱۲: «حفاظت از محیط‌زیست- که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند- وظیفه‌ای همگانی است. از این‌رو، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن همراه باشد، ممنوع است. حفاظت، بهسازی و زیباسازی محیط‌زیست و گسترش فرهنگ حمایت از محیط‌زیست حق شهروندان است و دولت این حق را در برنامه‌ها، تصمیمات و اقدام‌های توسعه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی مدنظر قرار می‌دهد و با آلودگی و تخریب محیط‌زیست مقابله می‌کند». همچنین در این زمینه بنگرید به: اصل پنجاه قانون اساسی و سیاست‌های کلی محیط‌زیست (مصوب ۱۳۹۴).

ماده ۱۱۳: «هر شهروند حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم، پاک و عاری از انواع آلودگی، از جمله آلودگی هوا، آب و آلودگی‌های ناشی از امواج و تشعشعات مضر و آگاهی از میزان و تبعات آلاینده‌های محیط‌زیست را دارد. دستگاه‌های اجرایی برای کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی به‌ویژه در شهرهای بزرگ تدابیر لازم را اتخاذ می‌کنند». (بنگرید به: اصل پنجاه قانون اساسی و بند هفت فصل اول سند نقشه جامع علمی کشور مصوب ۱۳۸۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی).

ماده ۱۱۴: «هرگونه اقدام به‌منظور توسعه زیربنایی و صنعتی مانند احداث سدها و راه‌ها و صنایع استخراجی، پتروشیمی یا هسته‌ای و مانند آن باید پس از ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی انجام شود. اجرای طرح‌های توسعه‌ای منوط به رعایت دقیق ملاحظات زیست‌محیطی خواهد بود». (بنگرید به: اصول ۲۶ و ۳۴ قانون اساسی و بند ۴ جزء (ز) سیاست‌های کلی آمایش سرزمین (مصوب ۱۳۹۰)).

تحلیل پیش‌متنی دوم

در تبیین پیش‌متنی مباحث فوق باید گفت براساس قاعده لاضرر که در اینجا پیش‌متن مواد حقوقی مذکور است،

انسان مجاز نیست با اعمال و رفتارش محیط زندگی خود و دیگران را آلوده کرده و موجب زیان به خود یا دیگران باشد. بی‌تفاوتی در برابر ضروری‌ترین مسائل بهداشتی یا سهل‌انگاری در محیط اجتماع موجب محرومیت خود و دیگران از زندگی سالم است که جملگی از ضروریاتی است که در بطن قاعده لاضرر بدان توجه و تأکید می‌شود. به بیان دیگر، تمامی اقدامات انسان در مقام شهروند و در ارتباط با ساختارهای انسانی و مادی جامعه، باید متکی بر حفظ استانداردهای صحیح محیطی و زیست‌محیطی باشد تا حقوق افراد در آن حفظ شده و ضرری متوجه آن‌ها نشود. بر این اساس به شواهد ذیل اشاره می‌شود:

محیط طبیعی

بر اساس شریعت اسلامی، انسان در برابر محیط و منابع طبیعی هم حق بهره‌برداری و هم مسئولیت حفاظت از آن را برعهده دارد. اسلام این حق را تا حدود مشخصی، به‌عنوان یک تکلیف تلقی می‌نماید. قرآن و سنت هر دو، با امرکردن مسلمانان برای مثال به بازسازی زمین‌های متروکه و دوستدار طبیعت بودن، بر این حق یا بهره‌مندی تأکید نموده‌اند. استفاده از منابع طبیعی و مصالح بومی در ساخت‌وساز خانه‌ها و اجزای مختلف معماری بناها، در شهرهای مختلف اسلامی، نشانگر توجه انسان‌ها به استفاده صحیح از این امکانات برای رفع نیازهای زندگی است. همچنین، حفاظت از این منابع و جلوگیری از تخریب یا رساندن صدمه به عناصر طبیعی سودمند و البته محروم کردن افراد دیگر از منابع طبیعی، بر عهده تمامی انسان‌هاست. اسلام با هرگونه آسیبی که متوجه دیگران گردد، مخالف است. بسیاری از آیات قرآن و احادیث پیامبر بر مسلمانان امر می‌نمایند که به گیاهان و حیوانات آسیب نرسانند یا از آن‌ها استفاده سوء نکنند. (برای مثال، آیات ۳۸ و ۵۹ سوره انعام). «اسلام تولید محصولات زیستی و شیمیایی را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به عناصر طبیعی آسیب وارد می‌کنند، منع نموده است. این ممنوعیت شامل آلودگی صوتی، مواد زائد، گازهای گل‌خانه‌ای، مواد رادیواکتیو، آفت‌کش‌ها و دیگر سموم می‌گردد. هدف این

قانون، صیانت از هماهنگی موجود در طبیعت است» (Morteza 2008).

تأسیسات شهری

تجاوز به حریم مالکیت خصوصی و کشف حریم آن نیز در چارچوب عدم زیان‌رسانی یا اصل لاضرر قرار می‌گیرد و حتی مهم‌ترین جنبه‌ای است که احکام فقهی مربوط به عمران شهری که به‌طور مستقیم ساختار معماری شهرهای اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است، بیش از سایر جنبه‌ها به آن توجه کرده است. بنابراین، رعایت قاعده لاضرر و التزام به آن حتی در ارتباط با انواع تأسیسات شهری نیز نمایان است. از جمله این تأسیسات دکان‌ها و بازارها هستند و حتی این نوع از تأسیسات در این زمینه بیشترین ضرر را می‌رسانند، زیرا دکان به‌مثابه یک مرکز ارائه خدمت به عامه مردم است و همه برای خرید نیازمندی‌هایشان به آن مراجعه می‌کنند. قرارگرفتن در یک دکان در مقابل در یک خانه مسکونی، ساکنان خانه را در معرض دید مستقیم گرداندگان دکان و مشتریان آن قرار می‌دهد. از آنجاکه دکان یک مرکز خدماتی عمومی است، مناسب‌تر آن است که مشرف به یک خیابان عمومی باشد تا همه مردم بدون آنکه وارد حریم معابر اختصاصی شوند، بتوانند به آن رفت‌وآمد کنند. زیرا از معابر اختصاصی منحصرأ صاحبان آن - به اعتبار اینکه ملکی است اختصاصی و مشترک میان ساکنان کوچه - می‌توانند از آن استفاده کنند تا اصل مالکیت اختصاصی محفوظ بماند و ساکنان کوچه در معرض دید رهگذران قرار نگیرند (Abdul Sattar 1997).

در مورد بازارها نیز می‌توان گفت مراحل شکل‌گیری معماری بازارها در شهرهای اسلامی با سبک‌های متنوع آن و ساختار معماری آن‌ها از دیگر موضوعاتی است که در چارچوب اصول اسلامی و مخصوصاً ابتدا آن بر جلب منفعت و دفع ضرر یعنی همان اصل لاضرر روشن می‌شود. استقرار بازار و صنف‌بندی آن دو نتیجه‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود.

قرارگرفتن بازارهای شهر صرفاً در دو سوی خیابان‌های اصلی یا خیابان‌های فرعی عریض، و مشروط به اینکه خیابان

بن‌بست نباشد، میسر است. صنف‌بندی بازارهای شهر نیز به جهت دفع ضرری بود که احتمال داشت بر اثر مجاورت کالاها و حرفه‌های متضاد حاصل شود و در پی آن ممکن بود شیوه عرضه کالا و هم خود کالاها فاسد شوند و از طرفی اذیت و آزار مراجعان به این بازارها را در پی داشته باشد. گروه‌بندی اصناف از میدان پیرامون مسجد جامع در مرکز شهر شروع می‌شد و در دوسوی خیابان‌های اصلی آن که به دروازه‌های ورودی شهر ختم می‌شدند، گسترش می‌یافت.

هدف از دنبال‌کردن این شیوه در طراحی بازارها بدان جهت بود که این شیوه می‌توانست فعالیت‌های تجاری را در دوسوی خیابان‌های عمومی و وسیع متمرکز کند تا رفت‌وآمد و حرکت مردم در آن‌ها به آسانی صورت پذیرد و با این کار جلوی ایجاد مزاحمت برای زنانی که غالباً در این بازارها رفت‌وآمد می‌کردند و گروه عظیمی از مشتریان را تشکیل می‌دادند، گرفته شود و این امکان را برای محتسب فراهم می‌کرد که به‌نحو احسن بر سیر جریان دادوستد نظارت داشته باشد. رعایت این اصل در محدودکردن ارتباط میان محله‌های مسکونی و کارگاه‌های صنعتی نیز روشن و آشکار است. کارگاه‌های صنعتی می‌توانستند در کنار محله‌های مسکونی ایجاد شوند؛ مشروط به آنکه برای مردم مزاحمت نداشته و زیان‌آور نباشند. این مقررات موارد زیان و ضرر و مزاحمت را در سه چیز خلاصه می‌کرد: دود، بوی بد و صدای ناهنجار؛ و همین امر باعث می‌شد تا کارگاه‌های صنعتی مزاحم را به خارج از محدوده شهر و به محل‌هایی که وزش باد یا دود این کارگاه‌ها را به شهر هدایت نکند، منتقل نمایند (Ibid).

در نتیجه با انتقال صنایع غیرضروری، از قبیل مصالح ساختمانی یا کارخانه‌های مشابه به حاشیه‌های شهر، از حقوق ساکنان شهرها حمایت می‌گردید.

- بیش‌متن سوم: قواعد فقهی تسلیط، اتلاف و تسبیب

الف. قاعده فقهی تسلیط

این بخش به قاعده سلطنت بر اموال اختصاص دارد. قاعده

تسلط که به قاعده تسلیط یا قاعده سلطنت نیز مشهور است (Bojnourdi 1996)، در کلمات و عبارات بسیاری از فقیهان مورد استناد قرار گرفته و جزو قواعد فقهی پرکاربرد محسوب می‌شود (Bojnourdi 1996; Tusi 1988; Ardebili 2002; Sabzevari 1983). سامان این قاعده براساس روایتی نبوی است: «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (Ehsaie 1984) (مردم بر اموال خویش مسلط هستند).

قاعده مزبور ارکان مالکیت را تثبیت می‌نماید و به جهت اینکه اموال در زندگی آدمیان جایگاه برجسته‌ای دارد، قاعده سلطنت نیز از اهمیت خاصی در بین سایر قواعد فقهی برخوردار است. ارزش بی‌بدیل و ممتاز قاعده سلطنت که عامل استقرار مالکیت است، موجب شده تا مکتب‌های متأخر حقوقی به نحو چشمگیری از آن متأثر باشند؛ به نحوی که بخش عمده قوانین که در راستای تنظیم امور اقتصادی مدون و جمع‌آوری می‌گردند، به‌واقع، بن‌مایه اصلی خود را از قاعده سلطنت و متفرعات گوناگون آن اخذ می‌کنند (Mohaqeq 1985).

– جایگاه قاعده تسلیط در عمران شهری

مطابق با این قاعده پیروی از ژرفا و گودی و فضا و بلندی از ملک صاحب آن (اعم از شخصیت حقیقی یا حقوقی)، تابعی از اعتبار عرفی آن بوده و افراد بر اساس توافقات عرفی و بین‌الاذهانی مطابق با خصوصیات هر موردی، اندازه و ثغوری را تعیین کرده و محیط و رای آن محدوده را از مالکیت مالک خارج می‌نمایند. این توافق عرفی در همه اعصار و امصار وجود داشته و با منع و ردعی نیز از جانب شریعت و قوانین آن مواجه نشده است؛ لذا می‌توان گفت شریعت نیز بر آن صحنه نهاده است؛ بنابراین، ساختمان‌سازی‌های غیرعرفی و ساخت آسمان‌خراش‌های غول‌پیکر و برج‌های غیرمعارف در کلان‌شهرها، مطابق این قاعده قابلیت توجیه نداشته و بسیار محتمل است عرف چنین امری را نپذیرد. ابعاد و گستره اختیار صاحب ملک وفق این قاعده بی‌حد و حصر نیست. بی‌هیچ تردیدی شریعت در ناحیه تصرف آدمیان بر اموال خویش تضيیقاتی را در نظر گرفته و لحاظ

نموده است؛ لذا اندیشوران امامی بر آن هستند که اگر از جانب اعمال مالکیت فرد، ضرر و زیانی بر دیگر اشخاص وارد آید، به‌نحوی که در نگاه عرفی ضرر و زیان به مالک منتسب گردد، وی ضامن خواهد بود؛ بنابراین فقهی یافت نمی‌شود که به اعمال مالکیت مالک بی‌هیچ قیدی معتقد باشد؛ جز در مواردی که مزاحمت و فوت مال از لوازم گریزناپذیر تصرف مالک قلمداد شود: «عموم الناس مسلطون علی اموالهم محکوم علیه بقاعده نفی الضرر» (Bojnourdi 1996; Khansaari 1994; Sadr 1999).

ب. قاعده فقهی اتلاف

قاعده «اتلاف» یکی از قواعدی است که نه تنها در شرع برای اثبات ضمان و جبران خسارت به آن استناد شده بلکه عقلای عالم و اهل عرف نیز به آن استناد می‌کنند؛ یعنی علاوه بر آنکه یک قاعده شرعی است، یک قاعده عقلی نیز هست، و مضمون آن این است که: کسی که مال دیگری را تلف کرده است (اعم از عین یا منفعت و اعم از اینکه عالماً عامداً تلف کرده باشد یا در صورت جهل و غفلت) ضامن است و باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بپردازد. این قاعده در جمیع ابواب فقه جریان دارد و فقهای عامه و خاصه بلکه همه عقلای عالم به آن در موارد اتلاف تمسک می‌کنند (Taheri 1997).

اتلاف دو صورت دارد: ۱- اتلاف حقیقی که در آن فردی مال متعلق به فرد دیگری را به‌طور کلی نابود و تباه می‌سازد؛ برای مثال، لباس یا فرش وی را در آتش انداخته یا منزل مسکونی وی را تخریب نماید؛ ۲. اتلاف حکمی که مطابق آن اصل مال نابود نمی‌شود؛ بلکه ارزش مالی آن تباه می‌گردد؛ از باب نمونه، شخصی را تصور نمایید که وسایل و ابزار سرمزایی را که به دیگری تعلق دارد، در موسم گرما در جایی پنهان نماید و در فصل سرما آن را در اختیار صاحبش قرار دهد. در این مثال، هرچند چنین فردی عین مال را تباه نکرده است، لکن ارزش مالی آن را تباه کرده و عمل وی منجر به اتلاف حکمی گشته است (Mohaqeq 1985). لفظ مال شامل منفعت و اموری می‌شود که نوع بشر بدان

تلف شدن مال بدین نحو است که اگر آن فعل رخ ندهد، اتلاف مال نیز اتفاق نخواهد افتاد (Mohaqeq 1985).

الف. تحلیل پیش‌متنی سوم:

الف. توجه به حقوق دیگری بر مبنای قاعده لاضرر

پیش از تحلیل پیش‌متنی قواعد فقهی فوق، باید در نظر داشت که مسلم است که حق برخورداری از ملک خصوصی و خانه، یکی از حقوق اساسی در شریعت به حساب می‌آید. تمامی افراد از حق مالکیت بر ملک خصوصی خود برخوردارند. فرد مالک، حق استفاده، اصلاح یا ساخت‌وساز ملک خود را داشته و در استفاده مفید و سازنده از آن آزاد است. اما این حق یا آزادی، منوط به چگونگی استفاده از آن است. «شریعت» هرگونه استفاده غیرمجاز یا نادرست از اموال خانه و حقوق مالکیت را که منجر به آزار دیگران گردد، ممنوع نموده است. طبق نظرات حقوقدانان سنتی مسلمان، آسیب ناشی از خانه و فعالیت‌های ساکنان آن را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: آسیب و خسارت به عموم و خسارت به همسایگان. بر این مبنای، قواعد فقهی تسلیط، اتلاف و تسبیب را در فقه شهری می‌توان از منظر موضع شریعت به حقوق غیر، یعنی افرادی که در خارج از حریم خصوصی، واجد حق و منفعت می‌باشند، مورد توجه و بازشناسی قرار داد. به عبارت اخیری، کاربرد و اطلاق این سه قاعده فقهی، در توجه و تأمین حقوق افراد دیگر در مقابل حقوق فردی و حریم شخصی قرار می‌گیرد.

بر اساس یکی از اصول سنتی که از حقوق مالکیت خصوصی و عمومی حمایت می‌کرد، زمانی که بین منافع خصوصی و زیان عمومی تضاد یا اختلاف ایجاد می‌شد، حفظ تعادل بین این دو ارجح بود. با وجود این، اولویت به حقوق و منفعت عامه داده می‌شد (Morteza 2008).

حق همسایه

در باب رعایت حقوق همسایگان در آموزه‌های اسلامی بر پاسداشت حقوق همسایه تأکید فراوان شده است که می‌توان آن را بر دو گونه دانست: تحکیم روابط همسایگی و حفظ

محتاج است و از امکان بهره‌برداری برخوردار است. لذا می‌شود بر آن بود که قاعده اتلاف، صرفاً خسارات مالی را دربر نمی‌گیرد بلکه همچنین ضرورت‌گریزناپذیر تدارک و جبران سایر خسارات، که مصداق اظهر آن می‌تواند خسارات معنوی باشد نیز قابل استخراج و استنباط خواهد بود. زیرا مطابق آنچه گذشت، مضمون قاعده بیانگر این امر است که هر فردی موجب زیان فرد دیگر در مال او، منفعت، نفس، عرض و آبرو یا هر حق دیگری گردد، ضامن بوده و اختصاصی به اتلاف مال فیزیکی نخواهد داشت.

ج. قاعده فقهی تسبیب

شمار قابل توجهی از دانشیان امامی قاعده تسبیب را زیرمجموعه و انشعابی از قاعده اتلاف دانسته‌اند؛ و اتلاف را به اتلاف مباشره‌ای (مستقیم) و اتلاف تسبیبی (غیرمستقیم) تقسیم کرده‌اند. در توضیح بیشتر باید گفت تسبیب در مقابل مباشرت (انجام بلاواسطه عملی) به‌کار می‌رود. در تسبیب برخلاف آنچه در مباشرت جریان دارد، اتلاف غیرمستقیم و با تهیه مقدمات انجام می‌شود؛ مثل حفر چاه در راه، روشن نمودن آتش و تسری دادن آن به زمین‌های مجاور، یا گواهی کذب علیه کسی دادن و گشودن قفس حیوانات - که منجر به اتلاف مال یا جان شخصی یا ورود خسارت شود (Shahroudi 1995). بنابراین در تسبیب، عمل شخص مستقیماً و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد.

«باید انصاف داد که از خبر مزبور یک قاعده و اصل کلی فهمیده می‌شود. با این توضیح که هرگاه عملی از فرد عاقل و بالغ و مختار صادر گردد و آن عمل عادتاً و عرفاً موجب ایجاد تلف مالی یا جانی شود و بین عمل آن شخص و وقوع تلف، عمل شخص دیگری فاصله ایجاد نکند، در این فرض، عامل چنین امری ضامن خواهد بود. بنابراین، در تسبیب فعل فرد به‌نحو مستقیم مال متعلق به دیگری را نابود نمی‌کند بلکه رابطه بین فعل شخص و

ب. تبیین پیش‌متنی قواعد تسلیط، اتلاف و تسبیب

تسلیط

در تفصیل این مطلب و مناسب با بحث جستار حاضر یعنی تحلیل قاعده تسلیط بر مبنای ارتباط بینامتنی آن با قاعده لاضرر، باید توجه داشت که اصل «تسلیط» تسلط جامع و محدود (به حدود شرعی) مالک را برای تصرف در ملک خود ابراز می‌کند و اصل «لاضرر» در مقابل، ابزار شرعی است برای محدود کردن تصرفات مضر افراد جامعه در ملک خود، به گونه‌ای که موجب زیان دیگران شود. مسئله تحدید تسلط مالک زمین‌های شهری بر ملک خود به حدود قانون کشوری بر مبنای اصل لاضرر قابل توجیه است (Khaligh and Mofarrahi 1997). در تفصیل این نکته، دو حالت مفروض است:

الف: در هنگام تصرف افراد در اموال خویش، گاهی هیچ برخوردی بین دو قاعده (قاعده تسلیط) و (قاعده لاضرر که مطابق آن عمل اشخاص نباید منجر به ورود ضرر و زیان ناروا به اشخاص شود) به وجود نمی‌آید؛ مانند اینکه فردی در زمین وسیع خود بنای بلندی ساخته و یا چاه ژرفی ایجاد نماید و یا نوع خاصی از پرندگان و حیوانات را نگاهداری کند؛ هرچند چنین تصرفاتی از حد معمول فراتر رفته و در آن کشور و دیار متعارف نباشد؛ لکن از جهت گستردگی زمین بر فردی آسیب و ضرری وارد نگردیده و مجاوران از آن عمل دچار زیان و خسارت نمی‌شوند. این قبیل موارد مجرای حاکمیت قاعده تسلیط بوده و قاعده لاضرر در اینجا حاکم نخواهد بود، چون فرض آن است که ضرری متوجه دیگران نخواهد شد.

ب: اما در پاره‌ای موارد، تصرفات اشخاص منجر به ورود ضرر و زیان به مجاوران خواهد بود. در اینجا برخورد و اصطکاک بین قاعده تسلیط و قاعده نفی ضرر ایجاد می‌شود که در این صورت یعنی به وجود آمدن تعارض، در برخی موارد، قاعده تسلیط از قاعده لاضرر تبعیت خواهد کرد. یعنی مالکیت و تسلط اشخاص بر دارایی‌های خود تا حدی مجاز است که در حیطة حقوق متعارف و به جهت رفع نیاز باشد و ضرری به دیگران وارد نسازد. در غیر این صورت،

حقوق همسایه. آموزه‌های شرع مقرر می‌دارند که همسایگان نباید به یکدیگر ضرر برسانند و در صورت زیان‌رساندن باید درصدد رفع آن برآیند. اشتغال قاعده لاضرر همچنانکه بر حفظ حقوق اشخاص و خصوصی بودن حریم و اموال آن‌هاست، حقوق همسایه و احترام به آن را نیز ملحوظ می‌دارد و هرگونه سوءاستفاده از حق در قالب نقض حریم خصوصی افراد ممنوع است و با ناقض حریم خصوصی به شدت رفتار خواهد شد. مالک بر اساس قاعده لاضرر نمی‌تواند ب گونه‌ای در ساخت‌وساز عمل کند که موجب ورود خسارت به دیگران گردد (Ibn Babeweyh 1983).

فقه‌های اسلامی برای اجتناب از متضرر شدن همسایگان، قواعد و اصولی را تدوین کرده‌اند که از جمله این مقررات می‌توان به معقول بودن ارتفاع بنا و محدود کردن آن به طوری که آزاری برای همسایگان نداشته باشد، پیروی از روشی خاص در ساختن بالکن‌های مشرف به خیابان، محدودیت نصب پنجره و باز نکردن دریچه‌های مشرف بر منازل همسایگان را نام برد. از باب نمونه صاحب جواهر که در زمره بزرگترین فقیهان امامی به‌شمار می‌رود، در این زمینه معتقد است: «اشراف داشتن و تسلط بر منزل دیگری به جهت نظر کردن به افراد مقیم در آن جایز نیست» (Najafi 1983). شهید ثانی نیز اگرچه باز کردن پنجره به سمت منزل غیر را تجویز و به اصل اولی جایز دانسته است؛ اما نیک پیداست که جواز چنین امری در فرض ورود ضرر و زیان به همسایگان مطلق نخواهد بود (Shahid Thani 1992).

حقوق مالک و مستأجر و تقدم همسایه

در مورد روابط مالک و مستأجر نیز فقیهان احکام دقیقی وضع کرده‌اند، به نحوی که منفعت دو طرف را تأمین و از ضرر و زیان پیشگیری شود (Yazdi 2000). افزون بر این، در هنگام تغییر مالکیت ناشی از تقسیم ملک میان وراث یا خرید و فروش، حق همسایه مورد توجه قرار گرفته و بر دیگر خریداران مقدم است (Zuhaili 1988). دستاورد این امر خود موجب حفظ بافت اجتماعی محله‌های مسکونی نیز گردیده است.

و آسایش را از مجاوران سلب نماید، در این صورت باید مطابق قاعده اتلاف، خسارات وارده به همسایگان تدارک شده و جبران گردد. بنابراین همچنانکه واضح است، تأثیرگذاری قاعده لاضرر بیش از پیش در قاعده اتلاف محسوس و مشهود است و نتیجه آن رفع ضرر و جبران خسارت است. ضمن اینکه رابطه این دو قاعده از نوع بیش‌متنیت کلی است.

تسبیب

در اینجا نیز همچون قاعده اتلاف، تأثیر و حضور قاعده لاضرر کاملاً مشهود است و چنانچه شخص به نحو غیرمستقیم موجب زیان دیدن فرد دیگر یا تجاوز به حریم افراد شود، طبق قاعده لاضرر باید در جبران خسارت و ضرر به غیر بکوشد و آن را برطرف نماید. ممنوعیت بهره‌برداری از فضاهای عمومی در جهت استفاده‌های شخصی نه تنها در راستای حفاظت از حقوق همگانی در زمان حال است، بلکه حقوق استفاده‌کنندگان در آینده را نیز، مد نظر قرار می‌دهد (Khaligh and Mofarrah 1997). شریعت با هرگونه عامل یا فعالیتی در محیط خانه که به کاربرد فضاهای عمومی یا استفاده‌کنندگان از آن‌ها و خانه‌های مجاور آسیب برساند، مخالف است. این مخالفت، به‌مثابه تلاش در راستای محافظت از حقوق ساکنان خانه، همسایگان و عامه مردم و حوزه خاص هرکدام است. بنابراین، در رویارویی با تعارض حقوق یا حریم فرد با حریم و حقوق دیگران (تسلیط) یا اصابت ضرر و زیان به نحو مستقیم یا غیرمستقیم (اتلاف و تسبیب)، بایستی همیشه یک خسارت یا نیاز فرضی عمومی را در هنگام صدور حکم مد نظر قرار داد. نکته دیگری که در تحلیل پیش‌متنی قواعد فوق به چشم می‌خورد، آن است که با توجه به موضوع و مفاد قاعده سلطنت مبنی بر تسلط و مالکیت افراد بر اموال خود و تعارض‌های احتمالی که بدان پرداخته شد، رابطه بیش‌متنی با قاعده لاضرر از نوع بیش‌متنی جزئی است، اما رابطه قواعد اتلاف و تسبیب با قاعده لاضرر از سنخ بیش‌متنیت کلی خواهد بود.

ملاحظه حقوق و حفظ مالکیت افراد دیگر و اجتناب از زیان‌رسانی آن‌ها، تقدم قاعده لاضرر را بر قاعده تسلیط ضروری می‌سازد.

(در باب تعارض قاعده تسلیط با لاضرر، دو حالت کلی متصور است: ۱. تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری نیست ولی موجب عدم انتفاع اوست؛ در اینجا قاعده تسلیط حاکم است و تصرف مالک معتبر است. ۲. تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری است در این مورد سه حالت وجود دارد: اول: عدم تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر خود مالک است؛ در اینجا قاعده «تسلیط» حاکم است. دوم: عدم تصرف مالک در ملک خود باعث ضرر مالک نمی‌شود، لیکن موجب عدم انتفاع اوست؛ در این حالت بین فقها اختلاف وجود دارد اما بنابر آنچه از عبارت «شیخ انصاری استفاده می‌شود، در اینجا قاعده «نفی ضرر» هم در مورد غیر جاری است و هم مالک و عدم تصرف منجر به ضرر او می‌شود؛ پس در اینجا دو ضرر تساقط می‌کند، درحالی‌که قاعده تسلیط «بلا معارض می‌ماند و به طریق اولی اگر تصرف از روی نیاز باشد که عدم آن موجب ضرر مالک می‌شود، قاعده «تسلیط» ارجح است. سوم: نه عدم تصرف مالک در ملک خودش موجب ضرر می‌شود و نه تصرف او موجب نفع وی است؛ در اینجا فقها متفقاً عقیده دارند که قاعده لاضرر» حاکم است (Nari 2015).

اتلاف

در باب کاربرد قاعده اتلاف در فرض جستار حاضر که مباحث مربوط به شهرسازی و قواعد و بایسته‌های مربوط به آن است، نیز باید گفت اگر بناکردن عمارت و آپارتمانی به‌واقع منجر به ورود ضرر و زیان همسایگان و مجاوران اعم از اتلاف مادی و معنوی شود؛ فی‌المثل در مجاورت ساختمان باغی باشد که احداث ساختمان از رسیدن نور به آن جلوگیری کند و در نتیجه محصول آن باغ نامرغوب شده یا از اساس محصولی ایجاد نشود؛ یا اینکه باعث ایجاد آلودگی‌های صوتی و به‌نوعی ایجاد مزاحمت روانی نموده

Table 1: Research findings based on text relationship

پیش متن	پیش متن
<p>قاعده فقهی لاضرر</p> <p>در نظر گرفتن حق مالکیت خصوصی، حق حریم بصری، صوتی و ارتفاع در معماری اجزای مختلف خانه با توجه به مفاد قاعده لاضرر</p>	<p>۱. حقوق فردی و اجتماعی</p> <p>منشور حقوق شهروندی: بند الف، پ، خ، س و ش</p>
<p>قاعده فقهی لاضرر</p> <p>- حق بهره‌برداری از منابع طبیعی و الزام به حفاظت همگانی برای آسیب‌نرسیدن به طبیعت بر مبنای مفاد قاعده لاضرر.</p> <p>- طراحی تأسیسات شهری همچون بازارها و مغازه‌ها در مرکز شهر و خیابان‌های اصلی برای حفظ حریم خانه‌ها و دسترسی همگانی</p> <p>- انتقال کارگاه‌های صنعتی به حاشیه یا خارج از شهر جهت اجتناب از آلودگی‌های صوتی و فضایی.</p>	<p>۲. حقوق زیست‌محیطی</p> <p>منشور حقوق شهروندی: بند ع:</p> <p>مواد ۱۱۲/۱۱۳/۱۱۴</p>
<p>تقدم قاعده فقهی لاضرر</p> <p>توجه به مالکیت عمومی و رعایت حقوق دیگران در فضاهای عمومی</p> <p>در نظر گرفتن حقوق همسایگان و منافع و نیازهای آنان</p> <p>الزام به ممانعت از زیان‌رساندن به دیگران و جبران خسارت یا اتلاف حقوق و اموال آن‌ها با اتکا به قاعده لاضرر</p>	<p>۳. قواعد فقهی تسلیط، اتلاف و تسبیب</p>

نتیجه‌گیری

و حقوقی متناظر بر حقوق شهری محسوب می‌شوند. از این رو، می‌توان به اهمیت منابع فقهی و حقوقی در تبیین احکام و مقررات مربوط به برنامه‌ریزی شهری و معماری اشاره کرد. از این رو، هم متخصصان در حوزه برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی اسلامی می‌توانند بدان توجه کنند و هم معماران و شهروندان به صورت فردی می‌توانند در حوزه عمرانی و فرایند ساخت‌وساز از این اصول بهره‌جویند و به احیا و اجرای آن‌ها در معماری معاصر مبادرت نمایند. افزون بر این، در راستای دستیابی به الگوی مفهومی و نظری از قواعد فقهی جهت کاربست بهینه آن‌ها، به بازخوانی این قواعد و سامان‌بندی آن از منظر نظریه ترامتیت پرداخته شد تا بتوان به فهم ژرف‌تری از روابط متنی و لایه‌های پنهان و پیدای آن‌ها پی بُرد.

در نتیجه، قاعده لاضرر مهم‌ترین قاعده فقهی است که در میان قواعد فقه شهری از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. لزوم رعایت این اصل که در آموزه‌های اسلامی بدان تأکید فراوان شده، حفظ حریم خصوصی افراد و دارایی‌های آنان، حفظ حقوق همسایگان، برقراری نظم در ساختار شهری و حتی حفظ حریم منابع طبیعی را دربردارد که این امر خود منشاء

در این نوشتار کوشش شد از طریق مطالعه و کاوش در منابع و قواعد فقهی، به مبانی و جایگاه حقوق شهری در آموزه‌های اسلامی دست یابیم. بدین قرار، قواعد فقه شهری می‌تواند بستر مناسبی را برای بررسی اصول و بایسته‌های منتج از تعالیم اسلامی پیرامون حقوق شهر و شهروندی در قیاس با تعاریف و نظریه‌های غربی از حق شهروندی فراهم آورند. در خوانش نظریات غربی، (به‌زعم لوفور) حق شهروندی یا حق بر شهر یکی از مفاهیم یا تعبیرهای قابل توجه است که خود مبتنی بر در نظر گرفتن دو مفهوم کلیدی حق تملک فضا و حق مشارکت شهری است. در متون فقه اسلامی نیز به قواعد بسیاری برمی‌خوریم که از منظر رویکرد شریعت به انسان و فضای زیست پیرامون آن، حقوق متقابل فردی و اجتماعی، آزادی در حریم خصوصی خانه، حق بهره‌برداری اصولی و صحیح از منابع طبیعت، مسئولیت در برابر افراد دیگر، مشارکت در حفظ فضای شهری و اجتناب از ضرررساندن به امکانات و منابع آن، حق و مسئولیت برای انسان قائل است. قاعده فقهی لاضرر، قاعده تسلیط، قاعده اتلاف، قاعده تسبیب و بسیاری از اصول و بندهای مندرج در متن قوانین حقوق شهروندی در زمره مهم‌ترین قواعد فقهی

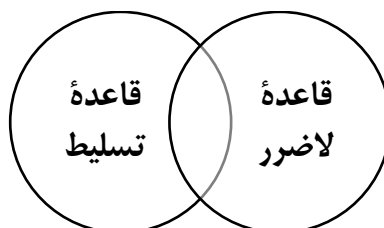
به این معنی که عنصر تأثیرپذیری متن الگو یا همان پیش‌متن (لاضرر)، سرچشمه تکثیر و گسترش بیش‌متن‌ها (قواعد فقهی و حقوقی) شده و رابطه اشتقاق و برگرفتگی برقرار می‌شود. ضمن اینکه، این برگرفتگی هم به صورت کلی و هم به صورت جزئی در قواعد فقهی مشهود است، بدین معنی که ارتباط میان قاعده لاضرر و قاعده تسلیط (با توجه به میزان تأثیرپذیری مفاد قاعده تسلیط)، برگرفتگی جزئی و رابطه میان قاعده لاضرر با دو قاعده اتلاف و تسبیب به دلیل اشتراک موضوع آن‌ها در اجتناب از ضرررسانی و جبران زیان، برگرفتگی کلی است. نکته آخر اینکه میان قاعده لاضرر و تمامی قواعد فقهی و حقوقی مذکور، «بیش‌متنیت درون‌نشانه‌ای» به دلیل یکسان‌بودن زمینه و موضوع متن‌ها (پیش‌متن و بیش‌متن) و برخورداری از یک نوع نظام نشانه‌ای و نوشتاری برقرار است.

اجرای عدالت و برخورداری همه شهروندان از حقوق یکسان خواهد بود. افزون بر این، التزام و اجرای قواعد فقه شهری و مخصوصاً قاعده لاضرر در شهر، خود از مهم‌ترین نشانه‌های حاکمیت قوانین اسلامی در شهر محسوب شده که می‌تواند هویت واقعی و اصیلی را برای ساختار شهر به ارمغان آورد و به‌درستی «شهر اسلامی» نام بگیرد. با بررسی قواعد فقهی و حقوقی و خوانش بینامتنی آن‌ها می‌توان گفت همان‌طور که رابطه بین منابع و احکام مربوط به شهر در منابع و مکتوبات اسلامی، سیر از کل به جزء را نشان می‌دهد، یعنی بیان کلیات و مباحث عمومی در منابع غیرفقهی و احکام و قواعد تخصصی و جزئی در متون فقهی، به همان نحو بین قاعده لاضرر در مقام قاعده‌ای کلی و فراگیر و دیگر قواعد فقهی و حقوقی شهری نیز همین رابطه برقرار است؛ که این امر دقیقاً مطابق است با تقریر بیش‌متنیت ژرار ژنت،



شکل ۱: نسبت برگرفتگی بیش‌متن‌های ۱، ۲ و ۳ از پیش‌متن

Fig.1: The ratio of derivation of Hypertexts 1, 2 and 3 from pretext



شکل ۲: نسبت برگرفتگی قاعده تسلیط از پیش‌متن

Fig.2: The ratio of the derivation of the rule of Taslit from the pretext

فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۴ق. من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، موسسه نشر اسلامی. ابن‌ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید. ۱۹۵۴م. سنن ابن‌ماجه، بیروت: دارالتراتی.
- احسائی، ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی. ۱۴۰۵ ه. ق. عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء للنشر. اراکی، محسن. ۱۳۹۷. سلسله جلسات درس خارج فقه شهریه، منتشر شده در سایت و سائل، به نشانی: <http://vasael.ir>
- اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳ق. مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. بارت، رولان. ۱۹۸۹. از اثر تا متن. ترجمه مراد فرهادپور. ۱۳۷۳. مجله ارغنون، شماره ۴، صص ۶۶-۵۷.
- بجنوردی، میرزا حسن. ۱۴۱۷ق. القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم. بروجردی، آقاسین طباطبایی. ۱۴۱۲ق. قاعده لاضرر و الاجتهاد و التقليد (الحاشیه علی الکفایه). قم: مؤسسه انصاریان.
- حکیم، بسیم سلیم. ۱۹۷۹. شهرهای عربی، اسلامی؛ اصول شهرسازی و ساختمان. ترجمه محمد حسین ملک‌احمدی و عارف اقوام‌مقدم. ۱۳۸۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری تبریزی، محمد تقی. ۱۴۱۹ق. رسائل فقهی. تهران: مؤسسه منشورات کرامت. خلیق، عباسعلی و حسین مفرحی. ۱۳۷۶. مالکیت و طرح شهری، کاشان: انتشارات مرسل.
- خوانساری، موسی بن محمد نجفی. ۱۳۷۳ق. رساله فی قاعده نفی الضرر. تهران: المکتبه المحمديه. رفیعیان، مجتبی. الوندی‌پور، نینا. ۱۳۹۴ش. «مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جست‌وجوی مدلی مفهومی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۵-۴۷.
- ریاضی، سید ابوالحسن. ۱۳۹۲ش. «شهر؛ پدیده‌ای میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲. صص ۱۱۵-۱۰۱.
- زحیلی، وهبه. ۱۴۰۹. الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق، دارالفکر.
- ساسانی، فرهاد. ۱۳۸۴ش. تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، دوره ۱، شماره ۲، صص ۳۹-۵۵.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. ۱۴۲۳ق. کفایه الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. سیستانی، علی. ۱۴۱۴ق. قاعده لاضرر و لاضرار، قم: مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی.
- شاهرودی، محمدابراهیم جناتی. ۱۳۷۴. ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: مؤسسه کیهان. شهیدناتی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۱۳ق. مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صدر، شهید، سید محمدباقر. ۱۴۲۰ق. قاعده لاضرر و لاضرار. قم: دارالصادقین للطباعه و النشر. طاهری، حبیب‌الله. ۱۴۱۸ق. حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عبدالستار عثمان، محمد. ۱۳۷۶. مدینه اسلامی، ترجمه علی چراغی، تهران: انتشارات امیرکبیر. عظیمی‌هاشمی، مزگان، و ندا رضوی‌زاده، و عبدالرضا جوان‌جعفری. ۱۳۹۳. منشورهای شهری، بستر تحقق حق شهرنشینی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۷۶-۵۱.
- فیالکوف، یانکل. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی شهر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر آگه. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی (ط-الإسلامیه). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محقق داماد، سیدمصطفی. ۱۴۰۶ق. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. مراغی، عبدالفتاح بن علی حسینی. ۱۴۱۸ق. العناوین، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- مرتضی، هشام. ۱۳۸۷. اصول سستی ساخت‌وساز در اسلام، تهران؛ مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۶. نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۰ش. قواعد فقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
ناری قمی، مسعود. ۱۳۹۵. سلب مالکیت از زمین‌های شخصی در طرح‌های شهری: مبانی اسلامی و فرضیه استثمار، نشریه فیروزه اسلام- پژوهش
معماری و شهرسازی اسلامی، شماره ۲ بهار و تابستان ۹۵، صص ۸۷-۶۹
نامورمطلق، بهمن. ۱۳۸۶. ترامنیت (مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها). پژوهشنامه علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۶. صص ۹۸-۸۳.
نامورمطلق، بهمن و کنگرانی، منیژه. ۱۳۸۸. از تحلیل بینامتنی تا تحلیل بیناگتمان، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۸.
نامورمطلق، بهمن. ۱۳۹۲. درآمدی بر اسطوره‌شناسی: نظریه‌ها و کاربردها. تهران: نشر سخن.
نامورمطلق، بهمن. ۱۳۹۶. اسطوره- شهر. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: جامعه مدرسین.
یزدی، سیدکاظم طباطبایی. ۱۴۲۱ق. العروه الوثقی، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

قوانین و اسناد

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸ به همراه اصلاحات بعدی (۱۳۶۸))
قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۳)
قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۷۲)
سیاست‌های کلی نظام در بخش مسکن (۱۳۸۹)
قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن (مصوب ۱۳۸۷).
قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)

منابع انگلیسی

Abdul Sattar Osman, Mohammad. 1997. Islamic Medina, translated by Ali Cheraghi, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
Araki, Mohsen. 2017. A series of lectures on urban jurisprudence, published on the Vasa'el site at the address: <http://Vasael.ir>
Ardebili, Ahmad bin Mohammad. 1983. Majamae al fayidih val burhan fi sharh 'iirshad al'adhhan, Qom: Islamic Publications Office.
[In Arabic]
Azimi Hashemi, Mozghan, Neda Razavizadeh, and Abdul Reza Javan Jafari. 2013. City charters, the platform for the realization of
the right to live in cities. Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of
Mashhad, Autumn and Winter 2013, pp. 51-76. [In Persian]
Barthes, Roland. 1989. From work to text. translated by Murad Farhad pour. 1373. Organon Magazine, No. 4, pp. 57-66. [In Persian]
Bojnordi, Mirza Hasan. 1996. Jurisprudential rules, Qom: Al-Hadi publishing. [In Arabic]
Borujerdi, Agha Hossein Tabatabai. 1991. The rule of no harm (La Darar), diligence and imitation, Qom: Ansarian Institute. [In
Arabic]
Ehsaie, Ibn Abi Jumhor, Muhammad Bin Ali. 1984. Awali Al-Leali Al-Azizia, Qom: Seyyed Al-Shohada Publishing House. [In Arabic]
Fijalkow, Yankel, 2004. Sociology of the city, translated by Abdul Hossein Nik-Gohar, Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
Hakim, Basim Salim. 1979. Arab, Islamic cities; principles of urban planning and construction. Translated by Mohammad Hossein
Malek Ahmadi and Aref Aqwam Moghadam. 2002. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing
Organization. [In Persian]
Ibn Babeweyh, Muhammad bin Ali. 1983. Man La yahzara al-Faqih, edited by Ali Akbar Ghaffari, Islamic Publication Institute. [In
Arabic]
Ibn Majah, Abu Abdullah Muhammad bin Yazid. 1954. Ibn Majah's Sunan, Beirut: Dar al-Turath. [In Arabic]
Jafari Tabrizi, Mohammad Taqi, 1998. Jurisprudential treatises. Tehran: Institute of Keramat publications. [In Arabic]
Khaliq, Abbas Ali and Hossein Mofarahi. 1997. Ownership and Urban Planning, Kashan: Morsal Publications. [In Persian]
Khansaari, Musa ibn Muhammad Najafi. 1994. A letter in the rule of denial of damage (risalah fi qaeidih nafy aldarar), Tehran:
Muhammadiyah Library. [In Arabic]
Koleini, Mohammad bin Yaqoob. 1986. Al-Kafi, Tehran: Islamiyeh publications. [In Arabic]
Makarem Shirazi, Nasser. 1991. Rules of Jurisprudence, Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib, peace be upon him. [In Arabic]
Maraghi, Abdul Fattah bin Ali Hosseini. 1997. Addresses (Al-Anaween), Qom: The Teachers' Association in the Seminary(Jama'ah
al-Madrasin fi Hahuza Al Elamiya). [In Arabic]
Mohaqeq Daamad, Seyed Mostafa. 1985. The rules of jurisprudence. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. [In Persian]
Morteza, Hisham. 2008. Traditional principles of construction in Islam, Tehran; Urban Planning and Architecture Study and

- Research Center. [In Persian]
- Motahari, Morteza. 1997. The system of women's rights in Islam, Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Najafi, Muhammad Hassan. 1983. Jewels of speech in explaining the laws of Islam (Jawaher al-Kalam fi Sharh al-Islam), Qom: University of Teachers. [In Arabic]
- Namvar Motlagh, Bahman and Kangrani, Manijeh. 2018. From intertextual analysis to interdiscourse analysis, Art Academy Research Journal, No. 12 [In Persian]
- Namvar Motlagh, Bahman. 2013. An introduction to mythology: theories and applications. Tehran: Sokhan Publishing House. [In Persian]
- . 2016. Transtextuality (studying the relationships of a text with other texts). Journal of humanities, winter 2016. pp. 83-98. [In Persian]
- . 2016. Myth - City. Isfahan: Isfahan Municipal Cultural and Recreational Organization. [In Persian]
- Nari Qomi, Massoud. 2015. Expropriation of private lands in urban plans: Islamic foundations and the hypothesis of exploitation, Firouze Islam Journal - Research on Islamic Architecture and Urban Planning, No. 2, Spring and Summer 1995, pp. 69-87 [In Persian]
- Rafieeyan, Mojtaba. Alwandipour, Nina. 2014. "Conceptualization of the idea of the right to the city; In Search of a Conceptual Model", Iranian Journal of Sociology, Volume 16, Number 2, Summer 2014, pp. 47-25. [In Persian]
- Riyazi, Seyyed Abulhasan. 2012. "City; An Interdisciplinary Phenomenon", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities, 6th Volume, Number 1, Winter 2013. pp. 101-115. [In Persian]
- Sabzevari, Mohammad Baqer bin Mohammad Momen. 2002. Sufficient provisions (kifayih al'ahkam). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqer. 1999. Harmless and harmfulness rule (qaeidih la darar va la derar). Qom: Dar al-Sadeghin for printing and publishing. [In Arabic]
- Sassani, Farhad. 2014. The effect of intertextual relations in text reading, Journal of Iranian Linguistics Association, Volume 1, Number 2, pp. 39-55. [In Persian]
- Shahid Thani, Zinedine Ben Ali. 1992. Paths of understanding in explaining the laws of Islam (Masalak al-Afham fi Sharh Shar'e al-Islam), Qom: The Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
- Shahroudi, Mohammad Ibrahim Janaati. 1995. Periods of jurisprudence and the quality of its expression. Tehran: Keihan Institute. [In Persian]
- Sistani, Ali. 1993. Harmless and Harmfulness Rule (qaeidih la darar va la derar), Qom: School of Ayatollah ozam Al-Sayed Al-Sistani. [In Arabic]
- Taheri, Habibullah. 1997, Civil rights, Qom: Islamic Publications Office.
- Tusi, Muhammad bin Hasan. 1986. Al-Khelaf, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hassan. 1986. Refining judgements (Tahdhib al'ahkam), Tehran: House of Islamic Books. [In Arabic]
- Yazdi, Seyyed Kazem Tabatabaei. 2000. Al-Urwah Al-Wuthqa, Qom: Al-Alami Institute for Press. [In Arabic]
- Zuhaili, Wahba, Islamic jurisprudence and its evidence. 1988. Damascus: Al-Fikr publications. [In Arabic]
- Laws and Documents
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran (approved in 1979 with subsequent corrections "1989")
- The Law on Respecting Legitimate Freedoms and Protecting Citizen Rights (Approved 2003)
- The Law on the Structure of the Comprehensive Welfare and Social Security System (Approved 1993)
- General policies of the system in the housing sector (2009)
- Law on organizing and supporting the production and supply of housing (approved 2007)
- Civil Code of the Islamic Republic of Iran
- Islamic Penal Law (approved 2013)